

کار، اشتغال و تولید در آینه نهج البلاغه

تاریخ تأیید: ۸۰/۷/۲۳

تاریخ دریافت: ۸۰/۲/۲۵

حسن نظری*

چکیده:

کار، اشتغال و تولید دارای سه بعد فلسفی، جامعه‌شناختی و اقتصادی می‌باشد، ترتب بین این ابعاد منطقی است. از این رو بعد فلسفی، زیربنای جامعه‌شناختی و جامعه‌شناختی آن زیرساز بحث اقتصادی آن به حساب می‌آید. آنگاه که فرهنگ کار و تولید در روابط اجتماعی سامان می‌یابد، زمینه طبیعی تأثیرگذاری دولت و مشارکت بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری فراهم و در نتیجه شرایط راهبردهای اشتغال و تولید تحقق عینی می‌یابد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، فنجان، زیرساخت، راهبرد

*- استادیار پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

هر نظام اقتصادی که یکی از وظایف مهم خود را، ایجاد زمینه کار، اشتغال و افزایش تولیدات بداند، بطور طبیعی اول باید شرایط مناسب بینشی، رفتاری، ارزشی و فرهنگی کار، اشتغال و تولید را فراهم نماید. آنگاه مکانیزمها و متغیرهای مستقل و تابع اقتصادی را هماهنگ و سازگار با عناصر فرهنگی بکار گیرد. بی شک کاستی باور و بینش در مورد کار مثبت و ضعف ارزشی تلاش و پشتکار در سطح جامعه، رفتارهای متناسب با شکوفایی تولید و اشتغال را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد و در نهایت مکانیزم عرضه و تقاضای کار را بی‌کشش می‌سازد. در چنین وضعیتی، نه متغیر دستمزد در جانب عرضه، کارساز است و نه متغیر سود و درآمد در جانب تقاضا می‌تواند نقش چشمگیری داشته باشد.

از این رو ابتدا، جایگاه نیروی انسانی - عامل کار - از جهت بینشی و فلسفی در تدبیر جهان، و آنگاه بعد جامعه شناختی این عامل و در نهایت اصول و شرایط اقتصادی کار، اشتغال، تولید، از دیدگاه امام علی علیه السلام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار اول: جایگاه فلسفی نیروی انسانی در رابطه با طبیعت (سلطه انسان بر جهان طبیعت)

در تدبیر تکوینی و اداره واقعی جهان ماده، انسان جایگاه فعال و اثرگذار خود را دارد. به طبیعت، این گونه نباید نگاه کرد که نسبت به نیازهای انسان بیگانه است، همچنان که نسبت به انسان نباید نگرشی این گونه داشته باشیم که طبیعت در مقابل او همانند دژی تسخیر ناپذیر و مقاوم خلق شده است. هم طبیعت آنچنان خلق و تدبیر شده که منافع و نیازهای انسان را در دل خود جای داده و هم انسان آن گونه خلق شده که می‌تواند بر طبیعت سلطه متناسب خود را پیدا کند. امام علی علیه السلام در فراز زیر به همین قدرت و تدبیر انسان بر استخدام و تسخیر طبیعت و جهان ماده اشاره می‌فرماید:

وإن الأرض التي تحملكم و السماء التي تضلکم مطيعتان لربکم و ما أصبحتا تجودان لکم ببرکتها توجعاً لکم و لا زلفه اليکم و لا خیر ترجوآنه منکم و لکن أمرتا بمنافعکم فاطاعتا و أقيمتا علی حدود مصالحکم فقامتا. (نهج، خ ۱۳۳)

«بدانید زمینی که شما را بر پشت خود می‌برد، و آسمانی که بر شما سایه می‌گسترده، پروردگار شما را فرمان بردارند و برکت آن دو بر شما نه از راه دلسوزی است و نه به خاطر جستن نزدیکی و نه به امید خیری است که از شما دارند، بلکه به سود شما مأمور شدند و گردن نهادند، و برای مصلحت شما برپایشان داشتند، و ایستادند.»

انسان بدین گونه آفریده نشده است که بر قسمتی از طبیعت تسلط پیدا کند و قسمتی دیگر از تیررس بهره برداری او خارج بماند. و اخرج الیها اهلها علی تمام مرافقها ثم لم یدع جُرزَ الارض التي تقصر مِیاءَ العُیون عن روابیها و لاتجد جداول الأنهار ذریعة الی بُلُوغِها حتی أنشأها ناشئة. (نهج، خ ۹۱)

«و اهل زمین را از نهانگاه زمین برآورد و آنان را با همه وسایل زندگی در روی زمین قرار داد. سپس خداوند سبحان سطوح بی‌آب و علف زمین را که آبهای چشمه‌سارها به بلندیهای آن سطوح نمی‌رسید و جویبارهای رودخانه‌ها و سیله‌ای برای رسیدن به آن سطوح پیدا نمی‌کردند رها نفرمود و ابر نمودار برای آن سطوح مرتفع که مرده‌های آنها را احیاء کند و گیاهش را برویاند خلق کرد.»

این تسخیر بدان جهت انجام می‌پذیرد که انسان برخی از نیازهای اساسی را می‌باید از دل این طبیعت استخراج نماید. در تدبیر جهان این رمز و راز مورد توجه مدبّر آن بوده است که آن را عقیم و نازا نسبت به برخی از خواسته‌های طبیعی انسان در اختیار انسان نگذارد. انسان روی زمین نیازمند آب و غذاست و طبیعت مادی نیز این آب و غذای مورد نیاز را در نهان خود نهفته دارد، و جعل ذلك بلاغاً للانام و رزقاً للانعام... فَأَهْبَطَهُ بَعْدَ التَّوْبَةِ لِيَعْمُرَ أَرْضَهُ بِبَسَلِهِ. (همان)

«خداوند سبحان با این [خلقت عظیم] توشه [مادی و معنوی] برای مردم و روزی برای جانوران عنایت فرمود... او حضرت آدم را پس از توبه بر زمین فرود آورد تا با نسل خود زمین را آباد نماید.»

در این نظام هستی زمین را با همه استعدادهای بی‌شمارش مهد و گاهواره انسان و با همه گستردگی‌اش فراش و زیرپای او قرار داد.

فَجَعَلَهَا لِمَنْ خَلَقَهُ مَهَادًا وَ بَسَطَهَا لَهُمْ فِرَاشًا، (همان، خ ۲۱۱) «پس آن را برای آفریدگان خویش همچون گاهواره کرد، و چون بستر برایشان بگسترده.»

این جایگاه فلسفی، بینشی انسان در رابطه با طبیعت از آن جهت مورد بحث قرار

گرفت که در مباحث آینده اولاً، انسان در چرخه تولید عاملی اساسی است، و حتی در بدست آوردن تکنولوژی و بکارگیری فن تولید می‌باید بر نیروی انسانی به عنوان عامل سرنوشت ساز توجه در خور به جایگاه فلسفی و واقعی او شود. ثانیاً، این طبیعت هرچند مورد سلطه و تسخیر انسان قرار می‌گیرد، اما طبیعت، همه داده‌های خود را بدون زحمت و رنج علمی حساب شده در اختیار انسان نمی‌گذارد و انسان نیز بدون تلاش و آگاهی از راز و رمز گسترده و پیچیده طبیعت نمی‌تواند آن را مهد پیشرفت خود قرار دهد. ثالثاً، در وابستگی عینی طبقات جامعه به یکدیگر و تأثیرگذاری هر طبقه بر سرنوشت دیگر طبقات، موقعیت ممتاز سه طبقه تولیدکننده کالا و خدمت (صاحبان صنعت، کشاورزان و بازرگانان) آن گونه که در عبارات امام علی علیه السلام انعکاس یافته، تبیین شود.^۱

گفتار دوم: ساحت جامعه‌شناختی کار، اشتغال و تولید

بررسی ابعاد گوناگون جامعه‌شناختی کار، اشتغال و تولید، می‌طلبد که مفاهیم هنجار، ارزش، فرهنگ بطور فشرده تبیین شود تا این که هر یک از روایات، گفتمانها و رفتارهای امام علی علیه السلام در رابطه با موضوع در جایگاه متناسب و منطقی خود مورد استشهاد و استدلال قرار گیرد. اگر دستوری به عنوان هنجار یا روایتی در بعد ارزشی کار یا رفتاری به عنوان تجلی فرهنگ کار بما رسیده است، بطور صحیح و منطقی به آنها استناد شود. مدلول هنجاری به جای مفاد ارزشی و برعکس و یا ارزش ابزاری به جای ارزش ذاتی - غائی - مورد استنباط قرار نگیرد.

الف - هنجار

رفتارها در سطح جامعه بدون شیوه «نرم» (Norm) انجام نمی‌پذیرند. بنابراین هنجار یعنی مقیاس و قاعده رفتار که نه فقط افراد برای انجام کارها از آن پیروی می‌کنند، بلکه در عین حال رفتار انسانها نیز با آن سنجیده می‌شود. (Internalized)

بنابراین هنجارها هم می‌توانند در مسیر تعالی رفتارهای اجتماعی قرار گیرند و هم در مسیر انحطاط؛ زیرا هنجارها، قاعده‌ها و شیوه‌های پذیرفته شده از جانب اکثر افراد جهت رفتارها است و تلازم قطعی ندارد که این رفتارها مثبت و مفید به حال جامعه باشند. این قواعد رفتاری بر اساس مورد پذیرش واقع شدن از جانب اکثریت افراد

جامعه، بطور طبیعی و متعارف و یا براساس دستور مافوق، به صورت زیر تقسیم‌پذیرند.

۱- هنجارهای درونی

هنجارهایی که افراد جامعه بدون اجبار بیرونی، خود را موظف به پیروی از آنها می‌دانند و بر اساس میل یا احساس درونی خود، آنها را رعایت می‌کنند. درونی نامیده می‌شوند، زیرا تخطف از آنها هر چند مجازات غیر رسمی دارد - مانند منزوی شدن از نظر افراد جامعه - اما تأثیر این نوع مجازات بیشتر از مجازات رسمی است. (رفیعی، ۱۳۷۸: ۲۲۰-۲۱۹)

۲- هنجارهای بیرونی

این نوع هنجارها از جانب مسئولان رسمی جامعه در قالب قانون، آیین نامه و... تبیین می‌شوند، بدون آن که افراد جامعه مستقیماً در تعیین آن هنجارها، مشارکت جمعی داشته باشند. (همان، ۲۲۱)

ب- ارزش

ارزش یعنی یک نوع درجه بندی و امتیاز بندی پدیده‌ها (اعم از رفتار و اشیاء) از جهت خوبی و بدی، مثبت و منفی. اهمیت ارزش از آن جهت است که ارزیابی ما نسبت به اشیاء و رفتارهای خود و دیگران مبنا و ملاک قرار می‌گیرد. از این رو ارزش موجب می‌شود که جهت رفتارها مشخص شود و در جهت‌گیری ارزشی شکل گیرد. (Value _ oniaion)

بی شک انسان به پدیده‌هایی امتیاز مثبت می‌دهد و آنها را خوب تلقی می‌نماید که می‌توانند نیازهای او را برآورده سازند. (همان، ۲۷۰) طبیعی است که نیازهای انسان آن چنان که «مزلو» (Maslow) معتقد است، طیفی گسترده از نیازهای ابتدایی (جسمی) تا نیازهای پیشرفته (غیر جسمی) از قبیل نیاز به احترام و شکوفایی و نیاز به روابط اجتماعی را زیر پوشش قرار می‌دهد. (رفیعی، ۲۷۱) بنابراین نیازهای گوناگون انسان منشأ ارزشها می‌شوند، هر آنچه که بتواند آنها را اشباع نماید و موجب دسترسی انسان به خواسته‌های خود شود، از نظر او مطلوب و خوب به حساب می‌آید.

نکته اساسی که باید بدان توجه داشت و در بحث ارزش کار می‌توان از آن استفاده کرد، این است که نیازهای انسانها بدون وسیله و واسطه ارضاء نمی‌شود. مثلاً برای تأمین نیاز به همسر، پول و برای تحصیل پول، کار و تلاش ضروری است. از این رو تأمین نیاز به همسر ارزشی است که زنجیره تحصیل پول و کار در راستای آن قرار می‌گیرند. پس هم دسترسی به همسر ارزش می‌شود و هم تحصیل پول توسط کار. بر همین اساس می‌توان ارزش را به صورت زیر تقسیم نمود.

۱- ارزش غائی: آنچه که، بصورت ذاتی به خودی خود برای انسان ارزشمند است، ارزش غائی نامیده می‌شود.

۲- ارزش ابزاری: آنچه که خود ارزش ندارد، بلکه برای دستیابی به امر دیگری است، ارزش ابزاری دارد. در واقع چون در جهت رسیدن به مطلوب واقعی قرار گرفته است، ارزشمند شده است. این تقسیم بندی ارزش، بدان جهت است که کلیه رفتارهای ارزشی، ارزش ذاتی ندارند؛ همچنان که همه آنها ارزش ابزاری تلقی نمی‌گردند.

ج- فرهنگ

مجموع ویژگیهای رفتاری و عقیدتی اکتسابی اعضای یک جامعه را می‌توان فرهنگ آن دانست. (بروس کونن، ۲۷) عنصر تعیین کننده در این تعریف، «اکتساب» است که از یک طرف فرهنگ را از پدیده‌ها و رفتارهایی که نتیجه وراثت و زیست شناختی است، متمایز می‌سازد، و از طرف دیگر موجب می‌شود که همه بخشهای زندگی که توسط انسانها به وجود آمده است را شامل شود.

بعد از تبیین اجمالی این مفاهیم بطور طبیعی این پرسش مطرح می‌شود که بین این مفاهیم چه ارتباط واقعی در سطح روابط زندگی اجتماعی وجود دارد؟ آیا بین هنجار و ارزش، ارزش و فرهنگ جامعه، فرهنگ و هنجار، رابطه عینی برقرار است؟ جواب پرسش فوق از آن جهت ضرورت دارد که در زندگی اجتماعی انسانها عنصر کار، بطور عام چگونه می‌تواند، تبدیل به فرهنگ شود و در نتیجه فرهنگ کار در جامعه از یک طرف زمینه اجتماعی تلاش، پشتکار، خستگی ناپذیری را و از طرف دیگر دقت، ابتکار، خلاقیت، نظم کاری و بهره‌وری را فراهم نماید.

همچنان که اشاره شد، منشأ و خاستگاه ارزش، نیاز است. هر انسانی احساس نیاز به احترام و عزت نفس می‌نماید. در واقع احترام اجتماعی یک نیاز مهم و مورد خواست

هر فردی است، و بی شک پیروی از «هنجار» منشأ احترام و کسب ارزش است. زیرا «ناهنجاری» در دید افراد جامعه بی هویتی، بی احترامی و تزلزل موقعیت اجتماعی را به دنبال دارد.

بنابراین هر انسانی نیازمند به احترام و عزت نفس و تأمین این نیاز «ارزش» است. و روش و شیوه دستیابی به آن ارزش، وقتی در بین مردم رواج می‌یابد، به صورت «هنجار» شکل می‌گیرد. از این رو می‌توان گفت: روش و شیوه رفتاری که در قالب آن اکثر افراد جامعه نیازهای گوناگون حسی، روانی، فردی اجتماعی را تأمین می‌نمایند «هنجار است» و به همین جهت هنجار نیز به نوبه خود می‌تواند، یکی از علل ارزش نیز به حساب آید. (رفیعی، ۲۷۸)

با توجه به این که ویژگی اساسی و قوام و ماهیت فرهنگ به عنصر «اکتسابی» بودن آن است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که قواعد و نرملهای اجتماعی که در راستای تأمین نیازها و ارزشهای جامعه قرار می‌گیرند، بخشی از فرهنگ آن جامعه را به وجود می‌آورند.

رفتار کاری، در جامعه قاعده و نرم دارد؛ اگر این قاعده و نرم کار مفید باشد یا کار مفید به عنوان شیوه تأمین نیازهای مختلف جسمی، روحی اجتماعی در سطح جامعه تثبیت شده باشد، فرهنگ کار و تلاش بطور مثبت شکل گرفته است. در مقابل اگر از روش بیکاری یا کار غیر مفید، یا کارهای زیان‌آور، تأمین نیاز شد، فرهنگ مناسب کار، شکل نگرفته است. به دیگر سخن قاعده و نظم کاری جامعه، هر گاه بر اساس کار سازنده، همراه با دقت و پشتکار انجام پذیرد، به گونه‌ای که کار با مشخصات فوق جایگاه هنجاری داشته باشد و تخلف از آن، ناهنجاری به حساب آید و یا این که کار با ویژگیهای مثبت آن، تأمین کننده موقعیت، احترام و عزت نفس در سطح روابط اجتماعی تلقی شود، عنوان ارزش اجتماعی به خود می‌گیرد؛ در این صورت کار مفید و همراه با دقت و ابتکار وارد حوزه «فرهنگ» می‌شود و طبعاً فرهنگ مناسب کار و بهره‌وری کار، شکل می‌گیرد.

بنابراین، در صورتی که کار مفید با بهره‌وری بالا، اولاً، در سطح وسیع در بین اکثر افراد جامعه گسترش یابد و در واقع به «هنجار» تبدیل شود، بطوری که بیشتر افراد جامعه، خود را موظف به پیروی آن بدانند و عدم پیروی به گونه‌ای غیرمستقیم با روشهای درونی کنترل و سرزنش شود، ثانیاً، یک ارزش تلقی شود به گونه‌ای که فعالیت

و تلاش را خوب بدانند نه عار و ننگ و کسر شأن، کار مثبت و سازنده هم «هنجار» می‌شود و هم «ارزش» و بطور طبیعی فرهنگ مناسب و کار سازگار تحقق یافته و کارکرد مثبت خود را در زمینه تأمین نیازهای اساسی جامعه از قبیل علم، تکنولوژی آموزش، بهداشت، معماری، کشاورزی، امور دفاعی، ارتباطات، قضاوت، اقتصاد، ورزش و... ایفا می‌نماید. زیرا «هنجار» و «ارزش» دو عنصر اساسی فرهنگ، به حساب می‌آیند. اکنون نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که چگونه می‌توان پدیده رفتاری، همانند کار مفید و سازنده را، در سطح جامعه تبدیل به «ارزش» و «هنجار» نمود، تا این که وارد قلمرو فرهنگ جامعه شود.

هنجار آفرینی (تبدیل پدیده رفتاری به هنجار)

برای تبدیل یک پدیده رفتاری به «هنجار» باید بین آورنده هنجار و مخاطبان و اعضای جامعه و پدیده مورد نظر، رابطه مثبت وجود داشته باشد. فردی که هنجار را می‌آورد باید اعضای جامعه او را پذیرفته باشند، آنچه که به عنوان هنجار در پیام خود دارد، باید مورد نیاز جامعه باشد تا این که از آن استقبال شود. با فرض مورد قبول بودن هنجار آور در دید اعضای جامعه و مورد نیاز بودن پدیده رفتاری مورد نظر این پدیده رفتاری به سرعت تبدیل به هنجار می‌شود. (رفیعی، ۵۰۴)

بر این اساس اگر نسبت عملی و گفتاری امام علی علیه السلام در مورد کار و تلاش مفید و منظم به جامعه رسانده شود، بی شک جامعه بطور طبیعی آن را به عنوان «هنجار»، «ارزش» می‌پذیرد. چون هنجار آوری، مانند او که از نظر جامعه اسوه نجات در تمام ابعاد حیات فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی است، سنن گفتاری و عملی او را الگو و مقیاس رفتاری خود قرار خواهد داد، بشرط این که این سنن گفتاری و عملی، آن طور که از متون اسلامی استفاده می‌شود، شفاف و بی‌پیرایه به مخاطبان و اعضای جامعه هماهنگ با نیاز زمان ابلاغ گردد به تعبیر دیگر باور و شناخت اعضای جامعه در هر زمان نسبت به گفتار و رفتار امام علی علیه السلام در مورد اصل کار مفید، انواع کار، بهره‌وری کار، نظم کاری، و دیگر چالش‌های فرهنگ کاری که جامعه با آن دست به گریبان است، بهترین زمینه‌ای است که این گفتار و رفتار تبدیل به هنجار و ارزش گردد، بشرط این که روح زمان در این سنن کار ساز دمیده شود و حساسیتهای زمانه در ابلاغ این سنن مورد غفلت پیام رسانان قرار نگیرد. اکنون سنت رفتاری و آنگاه سنت گفتاری او در مورد

و جوه مختلف کار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- سنت رفتاری امام علی علیه السلام

شیوه عملی آن حضرت، اشتغال به اصل کار مفید بوده، و شکل کار برای او مطرح نبوده است، این که برخی تصور می‌کنند که اگر انسان برای خودش کار را انجام دهد با موقعیت اجتماعی سازگار است و اگر به عنوان دستمزد گرفتن برای دیگران آن را انجام دهد، حفظ جایگاه اجتماعی او نشده است، با سیره عملی او نمی‌سازد. فرهنگ کار می‌طلبد که موقعیت اجتماعی افراد، کار و تلاش را این گونه طبقه بندی نمایند که این نوع تلاش با موقعیت او سازگاری دارد و آن نوع دیگر ناسازگار است؛ بلکه در نگرش جامعه موقعیت اجتماعی نباید نسبت به انواع کار حساسیت منفی داشته باشد. هر کار مفید و سازنده‌ای عزت و احترام اجتماعی را به دنبال داشته باشد و هیچ نوع کار سازنده‌ای با موقعیت و جایگاه اجتماعی افراد، ناسازگار تلقی نگردد. امام علی علیه السلام بر طبق نص زیر به عنوان، اجیر کار می‌کرده است.

الامام علی علیه السلام: جُعْتُ يَوْمًا بِالْمَدِينَةِ جَوْعًا شَدِيدًا فَخَرَجْتُ اطْلُبُ الْعَمَلَ فِي عَوَالِي الْمَدِينَةِ فَاذَانَا بِامْرَأَةٍ قَدْ جَمَعَتْ مَدْرًا فَضَنَنْتَهَا تَرِيدٌ بَلَّهَ فَاتَيْتَهَا فَقَطَعْتَهَا عَلَيْهِ: كُلِّ ذَنْوَبٍ عَلَى تَمْرَةٍ، فَمَدَدْتُ سِتَّةَ عَشْرَ ذَنْوَبًا حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَايَ ثُمَّ اتَيْتُ الْمَاءَ فَاصْبُثُ ثُمَّ اتَيْتَهَا فَقَلْتُ بِكَفِّي هَذَا بَيْنَ يَدَيْهَا فَعَدَّتْ لِي سِتَّةَ عَشْرَةَ تَمْرَةً: فَاتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَخْبَرْتَهُ فَكَلَّمَ مَعِيَ مِنْهَا. (حکیمی: ۳۲۳/۵؛ مجلسی: ۳۳/۴۱)

امام علی علیه السلام می‌فرماید: روزی در مدینه گرسنگی شدید بر من عارض شد، در اطراف مدینه به دنبال کار بودم، زنی را دیدم که مقداری کلوخ جمع کرده و می‌خواهد آن را گل کند. با او قرار گذاشتم هر ظرف آب در ازای یک دانه خرما، شانزده ظرف آب آوردم تا این که دستانم تاول زد، پس مقداری آب نوشیدم و از زن در مقابل کار، خرما خواستم، او هم شانزده دانه خرما به من داد، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم و جریان را تعریف کردم و با هم خرما خوردیم.

او با دستان خود کار می‌کرد، همواره زمین را کشت و آبیاری، و هسته خرما را غرس می‌نمود و در عین حال بعد از آباد کردن این مزارع آنها را برای فقرا، وقف می‌کرد که به عنوان نمونه به وقف نامه زیر اکتفا می‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، هَذَا مَا تَصَدَّقَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ تَصَدَّقَ بِالضَّيْعَتَيْنِ

المعروفتين بعين أبي نذر و البغيغة على فقراء اهل المدينة و ابن السبيل. (محمودی: ۱۵/۴)

بنابراین سنت عملی او اشتغال به کار مفید و سازنده بوده است. در نظر او مکانت و موقعیت ممتاز اجتماعی او هیچ گاه تنافی با اصل کار کردن و یا کار برای دیگران انجام دادن نبوده است. مهم در رفتار و سیره عملی آن حضرت کار مثبت و سازنده بوده است و از این جهت می‌تواند، اسوه و الگوی گویای کار مفید برای جامعه اسلامی باشد.

۲- سنت گفتاری امام علی علیه السلام

روایاتی که از امام علی علیه السلام درباره کار و تلاش نقل شده است، از جهت هنجاری بودن و ارزشی بودن مفاد آنها، بهره‌وری کار و نظم کاری، به چند دسته تقسیم می‌شود. الف - هنجاری بودن کار (ناهنجار بودن تنبلی): عن الامام علی علیه السلام: إني لا بفض الرجل كسلان من امر دنياه لانه اذا كان كسلان من امر دنياه فهو عن أمر آخرته أكسل. (محمدي: ۱۶۹/۴) «مبغوض می‌دارم کسی را که نسبت به کار حیات مادیش تنبل و بی تفاوت است. زیرا کسی که نسبت به زندگی دنیایش چنین است، در مورد آخرتش تنبل‌تر و بی تفاوت‌تر است.»

در روایت دیگر فرمود: ان یکن الشغل مجهدة فاتصال الفراغ مفسدة. (مفید: ۱۵۸) «هر چند کار و تلاش همراه با زحمت و رنج است اما بیکاری پیوسته منشأ فساد و تباهی است.»

ب - ارزشی بودن کار: هر پدیده اعم از رفتار و کالا که در راستای نیاز انسان قرار گیرد ارزش پیدا می‌کند. مثلاً گرسنگی یک نیاز است و ماده غذایی که این نیاز اساسی را اشباع می‌نماید، ارزش و مطلوبیت ابزاری پیدا می‌کند. کار و اشتغال نیز چون وسیله و طریق تأمین نیازهای گوناگون مادی انسان است، ارزش ابزاری دارد؛ همچنان که بیکاری بطور طبیعی، منشأ فقر و تنگدستی و ناکام ماندن خواسته‌های انسان می‌شود و در نتیجه ارزش ابزاری منفی به خود می‌گیرد.

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: انّ الأشياء لما ازدوجت ازدوج الكسل والعجز فتتجا بينهما الفقر. (کلینی: ۸۶/۵) «آنگاه که پدیده‌ها با یکدیگر جفت و جور شدند، تنبلی و ناتوانی نیز در کنار هم قرار گرفتند و فقر و تنگدستی را پدید آوردند.»

در این روایت، فقر پدیده‌ای منفی و بیکاری به عنوان عامل و منشأ آن، ارزش ابزاری منفی پیدا می‌کند. در مقابل کار و تلاش، نقش ارزش ابزاری مثبت را ایفا می‌کند.

همچنان که در روایت زیر کارهای مختلف، سبب و طریق معیشت تلقی شده است.
ان معایش الخلق خمسة: الامارة و العمارة و التجارة و الاجارة و الصدقات و اما وجه
العمارة فقولہ تعالی هو انشاءکم من الارض و استعمرکم فیها(هود/۶۱) فاعلمنا سبحانه انه قد
امرهم بالعمارة لیکون ذلك سبباً لمعایشهم لما یخرج من الارض من الحب و الثمرات و مما
جعلہ اللہ معایش للخلق.(حر عاملی: ۱۹۵/۱۲؛ مجلسی: ۴۷/۹۲)

این روایت صراحت در وسیله بودن کارهای مختلف، جهت تأمین معیشت انسان را دارد. در دیگر نظامهای اجتماعی نیز عنصر کار ابزاری دارد و چون انسان در حیات طبیعی اش به دنبال تأمین نیازهای معیشتی خود می باشد و کار در راستای رفع این نوع نیازها قرار می گیرد و در نتیجه نقش ابزاری را کسب می نماید، بر همین اساس در نظریه های علم اقتصاد در مورد نیروی کار در جانب عرضه، متغیر اصلی را دستمزد به حساب می آورند.

از منظر این نظریه ها انسان اقتصادی، انسان طبیعی است که نگرش، منش و رفتار او تأمین نیازهای طبیعی فردی و اجتماعی است. در واقع این نیازهای طبیعی است که انگیزه های متفاوت را، به عنوان عامل مؤثر در پیدایش پدیده کار، به دنبال دارد. انسان طبیعی بر پایه این انگیزه ها، دست به کار و تلاش می زند و بی شک تا آن جا که این انگیزه ها برد و کشش دارند، عامل کار- نیروی انسانی - تلاش می نماید. این انگیزه ها بطور فشرده، عبارتند از انگیزه های بیرونی مانند نیازهای اقتصادی، میل به پیوستگی به دیگران، کسب عزت و احترام در جامعه و انگیزه های درونی مانند تمایل به تحرک و فعالیت، تجربه و شناسایی موقعیت و خودیابی.(چلپی: ۶-۲۶۵)

این انگیزه های بیرونی و درونی هرچند از این جهت با یکدیگر تفاوت دارند که عامل کار بر اساس انگیزه بیرونی، وسیله برای هدف دیگری قرار می گیرد، و براساس انگیزه درونی خود کار، هدف می شود، نه وسیله؛ ولی در هر دو فرض کار در راستای تأمین نیازهای طبیعی انسان قرار می گیرد. انسان طبیعی خواسته های طبیعی دارد که کار و تلاش یا یکی از این خواسته هاست (ارزش غایی طبیعی) یا وسیله ای است جهت تأمین نیازهای دیگر (ارزش طبیعی ابزاری) و از روایتی هم که عمارت و آبادانی را یکی از عوامل و اسباب، معیشت معرفی نموده است، می توان ارزش طبیعی ابزاری داشتن کار را استفاده کرد.

نکته اساسی که باید بدان توجه داشت، این است که انسان طبیعی نیازهای طبیعی

دارد و عنصر کار را وسیله برای تأمین این نیازهای طبیعی قرار می‌دهد. از این جهت کار دارای ارزش ابزاری می‌شود؛ ولی اگر همین انگیزه‌های طبیعی را به گونه‌ای ارتباط به حیات انسانی - نه طبیعی - بدهیم، کار به نوبه خود ارزش غایی می‌شود نه ارزش ابزاری. از نوع ارزش ابزاری طبیعی و دقیقاً روایاتی که عنصر کار را ارزش تلقی می‌کند، بواسطه جهت بخشیدن به انگیزه درونی و بیرونی کار است، به گونه‌ای که مرتبط با حیات انسانی می‌شود، نه حیات طبیعی. به دیگر سخن اگر کسی به انگیزه دستمزد گرفتن و تأمین معیشت و رفاه خود و خانواده خود کار و تلاش نماید، یک درجه از تقوا را تحصیل نموده است و بر اساس این انگیزه، کار ارزش غایی پیدا می‌کند نه ارزش ابزاری، زیرا چنین کاری در واقع یک نوع انجام وظیفه دینی است. امام علی علیه السلام در دو روایت زیر همین نوع ارزش را مطرح فرموده است:

ما غدوة احدکم فی سبیل اللّٰه باعظم من غدوة یطلب لولده و عیاله ما یصلحهم. (محمدی: ۱۶۹/۴) «هیچ تلاش صبح هنگامی در راه خدا به فضیلت کار صبح هنگام، در جهت رفاه و آسایش فرزند و خانواده نمی‌رسد.»

من طلب الدنیا حلالاً تعطفاً علی والد او ولد او زوجة، بعثه اللّٰه تعالی و وجهه علی صورة القمر لیلة البدر. (همان، ۱۷۰)

«کسی که از سر دلسوزی بر پدر یا فرزند یا همسر به دنبال امر دنیا باشد، چهره او در قیامت همانند ماه شب چهارده است.»

در واقع این نوع روایات، قوی‌ترین انگیزه انسان طبیعی را برای کار و تلاش که همان تحصیل در آمد است، مورد مناقشه قرار نداده است؛ بلکه همین انگیزه طبیعی را جهت جدید داده است، به این صورت که تلاش و تحصیل در آمد برای معیشت خود و خانواده خود، به این عنوان است که یکی از وظایف و مسؤولیتهای دینی او در مقابل خانواده همین است. با این جهت جدید دادن ارتباط انگیزه طبیعی از حوزه حیات طبیعی قطع و وابسته به حیات انسانی می‌شود و در سایه همین جهت‌یابی انگیزه، ماهیت کار و تلاش بعلاوه ماهیت فیزیکی، حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، جوهره ارزشی نیز پیدا می‌کند. اگر این جهت‌یابی انگیزه طبیعی کار نبود، کار، ویژگیهای فیزیکی، حقوقی، اجتماعی و اقتصادی را داشت و ماهیت ارزشی نداشت. همچنان که از روایت زیر همین واقعیت را می‌توان استفاده نمود. قال رجل لابی عبداللّٰه علیه السلام و اللّٰه انا نطلب الدنیا و نحب ان نوتاهها فقال: تحب ان تصنع بها ماذا؟ قال: اعود بها علی نفسی و عیالی و اصل بها و

اتصدّق بها و احج و أعتمر، فقال عليه السلام ليس هذا طلب الدنيا، هذا طلب الآخرة. (کلینی: ۷۲/۵)

«مردی به امام صادق علیه السلام گفت: دنبال دنیا هستم و رسیدن به آن را دوست دارم. امام سؤال فرمود: برای چه رسیدن به دنیا را دوست داری؟ جواب داد: برای این که نیازهای خود و خانواده‌ام را برآورده و بواسطه آن صله رحم، صدقه، حج و عمره بجا آورم، امام فرمود: این طلب دنیا نیست بلکه طلب آخرت است.»

انسان طبیعی تلاش می‌کند که در آمد بدست آورد تا نیازهای مادیش را اشباع نماید؛ اما همین انسان طبیعی می‌تواند، جهت دیگری به انگیزه طبیعی خود بدهد، به این صورت که در آمد کسب می‌نماید تا وظایف و مسؤولیتهای مختلف دینی اش را اعم از واجب و مستحب انجام دهد و در این صورت همان انگیزه با این جهت یابی جوهره فعالیت اقتصادی را تغییر می‌دهد و واقعیت ارزشی بدان می‌بخشد، بنابراین کار و تلاش می‌تواند درجه‌ای از فضیلت تقوایی را کسب نماید و ارزشی غائی - ذاتی داشته باشد.

این بخشی از رویکرد ارزشی کار است. به همین جهت تعبیر می‌شود که درجه‌ای از تقوا و ارزش را می‌تواند داشته باشد. بخش دیگر این رویکرد را می‌توان، عمیق‌تر مطرح نمود و در سایه آن باید تلاش و کار علی بن ابی طالب علیه السلام را به مثابه الگو و هنجار اجتماعی جامعه انسانی در هر زمانی تفسیر نمود. این رویکرد که در واقع یکی از چالشهای اجتماعی جامعه ماست، به عنوان تقوای اجتماعی کار، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

بهره‌وری کار

پدیده بیکاری یکی از مشکلات جدی جوامع امروزی، و بیکاری پنهان که در واقع روی دیگر سکه کاهش بهره‌وری کار به حساب می‌آید، یکی دیگر از مشکلات است. جامعه ما نیز در کنار بیکاری حاد و فراگیر از مشکل کاهش بهره‌وری نیز رنج می‌برد. از مقایسه بهره‌وری نیروی کار طی دوره بیست ساله (۱۳۵۵-۱۳۷۵) کاهش در حدود ۲۷/۵٪ را می‌توان بدست آورد؛ یعنی بهره‌وری نیروی کار در سال ۱۳۷۵ تنها ۷۲/۵٪ بهره‌وری نیروی کار در سال ۱۳۵۵ است، به بیانی با فرض ثبات بهره‌وری نیروی کار در طی این دوره، باید ارزش افزوده کل بخشها در سال (۱۳۷۵) با ۱۰۵۶۶ نفر شاغل بدست می‌آمد. در حالی که به علت کاهش بهره‌وری نیروی کار، این ارزش افزوده توسط ۱۴۵۷۲ نفر شاغل بدست آمده است. به دیگر سخن حدود ۴۰۰۶ نفر از شاغلین در سال

۱۳۷۵ نسبت به سال ۱۳۵۵ دچار بیکاری پنهان بوده‌اند. (مطالعات: ۲۲/۳)

این کاهش بهره‌وری، عوامل گوناگون دارد که در جای خود باید مورد بررسی علمی قرار گیرد. آنچه که در این جا باید بدان توجه شود، این است که امام علی علیه السلام سفارش می‌کند که هر کاری باید با علم و مهارت لازم انجام گیرد.

العامل بالعلم كالسائر علی الطريق الواضح. (نهج، حکمت: ۴۸۰) «کار با دانش و مهارت مانند گام برداشتن در طریق روشن است. همچنین می‌فرماید: دقت و درستکاری در کار باید مورد توجه قرار گیرد.»

قيمة كل امرء ما يحسنه. (همان، حکمت ۱۲۲) «ارزش هر فردی به اندازه حسن و درستکاری اوست.»

طبیعی است که با کاربردی کردن دو عنصر مهارت و درستکاری می‌توان بهره‌وری کار را افزایش و در نتیجه از بیکاری پنهان جامعه جلوگیری نمود.

تقوای اجتماعی کار

در نظامهای اجتماعی، انگیزه کار در قشرهای متوسط، تحصیل در آمد است و در قشر مرفه، کسب موقعیت اجتماعی است، چون برخی مشاغل می‌توانند، موقعیت اجتماعی ویژه را بدنبال داشته باشد. معمولاً در نظامهای اجتماعی قدرت سالار هر شغلی که به راس هرم قدرت، بیشترین ارتباط و تعامل را داشته باشد، موقعیت اجتماعی مهمتری را هم فراهم می‌سازد. بر همین اساس ممکن است، انگیزه کار صرفاً تحصیل در آمد نباشد؛ بلکه کسب موقعیت اجتماعی باشد.

در این گونه نظامها ممکن است، فردی توان لازم کاری یا امانت و درستکاری شغلی را نداشته باشد؛ ولی مسئولیت آن کار را به عهده گیرد و این پدیده معمولی و متعارفی است که نیاز به بحث ندارد، ولی در نظامهای اجتماعی شایسته سالار شایستگی شغلی عامل تعیین کننده است. کسی که شغلی را عهده دار می‌شود، توان همه جانبه آن کار را طبعاً باید داشته باشد. بدون این توان، شایستگی معنا ندارد.

اکنون مفهوم تقوای اجتماعی کار رویکردی به شایستگی کار به معنای غنی آن دارد. ممکن است از واژه «تقوا» و شایستگی کاری چنین برداشتی شود که عبارت است از رعایت حدود شرعی و قانونی کار، هر کس تا آن جا که برای او مقدور است، این حدود را مورد توجه قرار دهد و در میدان کار آنها را زیر پا نگذارد. ولی چنین تفسیری نمی‌تواند، حدود توان و قدرت کاری را زیر پوشش قرار دهد. مثلاً اگر پزشکی حدود

شرعی و قانونی کار پزشکی را رعایت نماید و دست به کار طبابت بشود، هر چند توان متعارف این شغل را نداشته باشد، بر اساس این تعریف می‌توان گفت که تقوای پزشکی را رعایت نموده است. اما اگر توان و مهارت کاری، هر کار را در مفهوم تقوای کاری آن کار وارد نمودیم، این مفهوم در نهان خود دو عنصر را به یک نسبت شامل می‌شود. یکی امانت کاری که همان رعایت حدود شرعی و قانونی کار باشد و دیگری توان و مهارت کاری؛ تقوای کاری در روابط اجتماعی می‌طلبد که نسبت به آن کار هم درست‌کار و امین باشد و هم توانمند و با مهارت. بطور طبیعی هر مقدار که مهارت بیشتری داشته باشد خدمت بیشتری می‌تواند به جامعه ارائه دهد و هر مقدار خدمت بیشتر و حساس‌تری با حفظ امانت و درستکاری به جامعه ارائه دهد، فضیلت و تقوای بیشتری را کسب می‌نماید.

در این صورت، موقعیت اجتماعی مهمتری در نظام شایسته سالاری تحصیل می‌نماید. ولی این موقعیت اجتماعی دقیقاً در گرو کیفیت بهتر کار، هم از جهت مهارت و هم از جهت درستکاری است. با این رویکرد در مورد مفهوم تقوا و جامعیت آن باید شیوه امام علی علیه السلام را در مورد کار و تلاشش تفسیر نمود، و هم آن را الگو و هنجار کاری جامعه قرار داد. چه این که کار و تلاش آن حضرت نمادی از مهارت کاری و درستکاری و اخلاص است و در نتیجه مصداق روشن «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» می‌باشد.

گفتار سوم: رویکرد اقتصادی کار، اشتغال و تولید

نامه امام علی علیه السلام به والی شایسته خود، مالک اشتر را می‌توان، منشور حکومت و تبیین دیدگاه‌های آن حضرت نسبت به مسائل گوناگون حیاتی جامعه دانست. در ابتدای این منشور، اهداف کلی و آنگاه راهکارهای تحقق آنها را بیان می‌فرماید.

این اهداف عبارتند از، «جباية خراجها، و جهاد عدوها، و استصلاح اهله، و عمارة بلادها» (نهج، نامه ۵۲) فرایند «عمارت بلاد» بدون «استصلاح» تربیت و تعلیم افراد جامعه ممکن نیست، هم چنان که تربیت و تعلیم در جامعه بدون تأمین امنیت «جهاد عدو» و تأمین مخارج این اهداف «جباية خراج» امکان ندارد.

به بیان دیگر این اهداف، اهداف منشور یک حکومتند. ارتباط منطقی و واقعی و نظاممند بین هر یک از این اهداف با یکدیگر را از یک طرف، و ارتباط آنها با راهکارهای آنها را از طرف دیگر، باید مورد توجه قرار داد. زیرا در یک ساختار و چینش خاص، این

اهداف و راهکارها زمینه پیدایش و تبلور دارند. مثلاً «عمارة البلاد»، «آبادانی شهرها» در هر مرحله تاریخی یک پدیده‌ای اجتماعی است که در سایه اشتغال تحقق می‌یابد. اشتغال یعنی تأمین تقاضای کار از طریق نیروی انسانی که در جانب عرضه، جویای کار است. در صورتی که تولید کالا و خدمت در سطح جامعه پویایی لازم را نداشته باشد، تقاضای مؤثر برای عامل کار شکل نمی‌گیرد و در نتیجه جامعه مواجه با پدیده بیکاری می‌شود. همچنین اگر تولید کننده، نیروی کار مورد نیاز خود را نتواند تأمین کند، بطور طبیعی تا آن جا که تولید وابسته به نیروی کار است مواجه با رکود می‌شود و در نتیجه نه اشتغال تحقق می‌یابد، نه عمارت و آبادانی. بنابراین «عمارت بلاد» نیاز به اشتغال و اشتغال در سایه تعادل دو عنصر اساسی زیر شکل می‌گیرد. الف- تولید (تقاضای کار)؛ ب- نیروی انسانی مناسب تولید (عرضه کار)

بی شک هم تولید و هم تأمین نیروی انسانی مناسب دو پدیده اجتماعی است که مناسبات و شرایط اجتماعی هماهنگ را می‌طلبد، چرخه تولید کالا و خدمت و تأمین نیروی انسانی با مهارت و کار آزموده نه در خلأ اجتماعی شکل می‌گیرد و نه در سایه روابط نابهنجار اجتماعی، از این رو در این قسمت بحث، سعی بر این است که ساختار کلی و اصول و شرایط ضروری اشتغال و تولید، به عنوان زیر ساخت اجتماعی - اقتصادی «عمارت بلاد» از دیدگاه امام علی علیه السلام به تصویر کشیده شود. طبیعی است که با پیدایش این اصول کلی به عنوان زیر ساخت، مسیر اشتغال - تولید - در جامعه در هر زمانی هموار می‌گردد.

اصول زیر ساختی و راهبردی

- ۱- عدالت اجتماعی (زمینه ساز مشارکت مردم)
- ۲- تعلیم و تربیت (تربیت نیروی انسانی با مهارت)
- ۳- شکوفایی بخشهای مهم اقتصادی (زراعت، صنعت و تجارت)
- ۴- راهبردها.

۱- عدالت

بی شک عدالت اجتماعی بر آیند حاکمیت عدالت در نهادهای مختلف جامعه از قبیل اقتصاد، تعلیم و تربیت، قضاوت و قانونگذاری است. با تحقق عدالت در این شؤون و

وجوه اساسی جامعه، عدالت اجتماعی شکل می‌گیرد. از این رو، امام علی علیه السلام عدالت را شرط ضروری استواری روابط مردم و حاکمیت و آهنگ به پیشرفت جامعه می‌داند.

فاذا اذت الرعيه الى الوالى حقه وادى الوالى اليها حقها، عز الحق بينهم، وقامت مناهج الدين و اعتدلت معامل العدل، و جرت على اذلالها السنن فصلح بذالك الزمان و طمع فى بقاء الدولة و يئست مطامع الاعداء و اذا غلبت الرعيه و اليها او اجحف الوالى برعيته، اختلفت هناك الكلمه و ظهرت معالم الجور و كثر الادغال فى الدين. (نهج، خ ۲۱۶)

«پس چون رعیت حق والی را بگذارد، و والی حق رعیت را به جای آرد، حق میان آنان بزرگ مقدار بشود، و راههای دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برجا، و سنت چنانکه باید اجرا، پس کار زمانه آراسته گردد و طمع در پایداری دولت پیوسته و چشم آن دشمنان بسته، و اگر رعیت بر والی چیره شود و یا والی بر رعیت ستم کند، اختلاف کلمه پدیدار گردد و نشانه‌های جور آشکار و تبهکاری در دین بسیار.»

عدالت در این نص، همان رعایت حقوق متقابلی که خداوند برای تنظیم روابط و تعیین حدود و مرزهای حاکمیت و ملت، وضع نموده است. فرض این است که با اجرای این حقوق متقابل طبیعی‌ترین رابطه بین مسئولان نهاد حکومت و مردم و در نتیجه زمینه مشارکت مردم در حوزه سیاست، اقتصاد، فرهنگ، دفاع، امنیت، بهداشت، آموزش،... فراهم می‌گردد. زیرا اعتماد عمومی نسبت به دولت و دلتمردان با زیر پا گذاشتن حقوق مردم از جانب حاکمیت ممکن نیست بارور گردد، و با از بین رفتن این اعتماد، جامعه نسبت به این نهاد، بی‌تفاوت و احیاناً بیگانه می‌گردد.

منطقی‌ترین فضای عمومی جامعه این است که ملت نیازمندیهای خود را با سهولت تمام به مسئولان منتقل و دست اندرکاران و کارگزاران هم بدون ابهام داده‌های آماری و اطلاع‌رسانی را از متن جامعه دریافت نمایند، و در نتیجه زمینه سازی مشارکت و فراخوانی مردم جهت رفع این نیازها با موفقیت انجام پذیرد. نفس و دستور زیر را می‌توان نمونه‌ای روشن از این روابط شفاف و بی‌پیرایه دانست.

اما بعد فان قوماً من اهل عملك آتوني فذكروا أن لهم نهراً قدعفي ودرس و أنهم لو حفروه و استخرجوه عمرت بلادهم و قووا على خراجهم وزادفئ المسلمین قبلهم و سألوني الكتاب إلیک لتأخذهم بعمَلِهِ و تجمعهم لحفره و الانفاق علیه و لست أرى أن أجبر احداً على عمل یکدحه فادعهم ألیک فان کان الأمر فی النهر على ما وصفوا فمن أحب ان يعمل فمره بالعمل و ان النهر لمن عمله دون من کرهه و لأن یعمروا و یقووا أحبّ الی من

أن يضعفوا. (محمودی: ۳۵۹/۵)

«گروهی از حوزه مأموریت تو نزد من آمدند و چنین اظهار کردند که اگر نهر متروک و غیر قابل استفاده آنها لایروبی و حفاری شود، شهرهای آنها آباد و بر ادای خراج توانمند و درآمد مسلمین از این جهت افزوده می‌شود و از من درخواست کردند، برای تو نامه‌ای بنگارم، که در انجام چنین کاری آنها را جمع کنی و نیروی آنها را در حفر و عمران نهر و تأمین هزینه آن به کارگیری. اما دوست ندارم کسی را به کاری مجبور سازی که از آن کراهت دارد و بدان بی‌میل است، اگر نهر، آنچنان است که آنها گفتند، من انجام خواست آنها را به شما ارجاع می‌دهم، هر کس که دوست دارد در انجام این امر کار کند، از او بخواه که تلاش کند و در نتیجه، نهر مال افرادی است که کار کرده‌اند، نه افرادی که نسبت به انجام این مهم بی‌میل باشند و اگر دست به عمران نهر شوند و وضعیت مالی آنها تقویت شود، از نظر من بهتر است تا این که در ضعف درآمد مالی باقی بمانند.» نکاتی که از این نص می‌توان استفاده نمود عبارتند از:

۱- امام علی علیه السلام تاکید و اصرار دارند که مشارکت مردم، با خواست و رضایت آنها انجام پذیرد و نه تحمیل و اجبار.

۲- عمران و آبادانی مورد خواست امام علی علیه السلام است، او به مسئول مربوطه دستور می‌دهد که اگر چنین عمران و تولیدی بدست مردم انجام پذیرد، خواست و مطلوب او نیز انجام پذیرفته است.

۳- مسؤولان و وظیفه دارند، انجام چنین خواست عمرانی را، تسهیل و زمینه اشتغال مردم را فراهم نمایند.

۴- بعد از انجام عمران و آبادانی، عدالت نیز مورد توجه قرار گیرد، آنان که در این امر کار کرده‌اند در آن سهم دارند، نه آنان که هیچ‌گونه کار سازنده‌ای به عهده نگرفته‌اند.

۲- تعلیم و تربیت (استصلاح مردم)

تعلیم و تربیت یکی از وظایف مهم حاکمیت است، همچنان که اشاره شد، امام علی علیه السلام در منشور حکومتش (عهدنامه مالک‌اشتر) یکی از اهداف حکومت خود را استصلاح مردم (تعلیم و تربیت) می‌داند و در مورد دیگر یکی از حقوق مردم را تعلیم و تربیت آنها بیان می‌فرماید.

«و تعلیمکم کیلا تجهلوا و تأدیبکم کیما تعلموا» (نهج: خ ۲۴) «شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید، و آداب آموزم تا بدانید».

بدیهی است که رویکرد تعلیم و تربیت در عصر امام علی علیه السلام، آموزه‌های تربیتی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی است و در آن عصر مبارزه با جهل، کوتاه بینی، ظاهرنگری، سطحی نگری، ساده لوحی اجتماعی که زمینه آسب پذیری جامعه را فراهم می‌آورد، مسأله‌ای حیاتی و سرنوشت ساز بوده است، واژه «استصلاح» هم ناظر به همین حوزه از آموزش است.

اداره حکیمانه جامعه آن روز هم، در آن سطح از روابط اجتماعی - اقتصادی، بیش از این نوع تعلیم و تربیت را نمی‌طلبید؛ ولی در عصر حاضر نهاد تعلیم و تربیت باید جهت «استصلاح» و پیشرفت فرهنگی مردم، بعلاوه رشد فرهنگ عمومی و تقویت وفاق اجتماعی، ریشه‌یابی آسیب‌های گوناگون اجتماعی، به کسب مهارت و فن نیز بپردازد. یکی از زیر ساخت‌های مهم و سرنوشت ساز اشتغال و تولید، تربیت نیروی انسانی کارآفرین است. هر مقدار که نظام تعلیم و تربیت پیشرفته‌تر باشد، استعداد‌های مختلف افراد جامعه شکوفاتر، و در نهایت کار آفرینی و ایجاد شغل‌های کیفی و جدید بیشتر خواهد بود، به دیگر تعبیر محرک اساسی توسعه جامع و همه جانبه در جامعه، توسعه نیروی انسانی آن جامعه است و بار سنگین توسعه نیروی انسانی به عهده نظام تعلیم و تربیت است که در جای مناسب خود می‌باید مورد بحث قرار گیرد. آنچه که در این جا مهم است و باید بدان توجه شود، این است که در منشور حکومت امام علی علیه السلام به این اصل حیاتی و سرنوشت ساز تصریح شده است که هر کاری باید به کسی که متخصص آن است واگذار شود.

و توخّ منهم اهل التجربة و الحیاء من اهل البیوتات الصالحة و القدم فی الاسلام، (نهج: نامه ۵۳) «و عاملانی این چنین را در میان کسانی جستجو کن که تجربه و حیاء دارند، از خانواده‌هایی پارسا و سابقه‌دار در اسلام. در واقع کارگزارانی می‌توانند، مسئولیت مدیریت را به عهده گیرند که هم تجربه کاری دارند و هم صداقت و درستکاری».

۳- شکوفایی بخش‌های مهم اقتصادی

الف- کشاورزی: بخش کشاورزی از نظر امام علی علیه السلام جایگاه ویژه‌ای دارد. به

گونه‌ای که صلاح، نفع و خیر مردم به صلاح طبقه کشاورز وابسته است، بر همین اساس نسبت به مدارا کردن با دهقانان همواره توصیه می‌فرمود، کان علی علیه السلام یوصی بالاکارین و هم الفلاحون. (مجلسی: ۱۷۲/۱۰۲)

به فرماندهان نظامی نیز دستور می‌داد که از جانب آنها به کشاورز ظلم و ستم نشود.

أشدکم الله فی فلاحی الارض ان یظلموا قبلکم، (محمدی: ۱۷۲/۴) «از شما فرماندهان نظامی می‌خواهم که مبادا فلاحت پیشه‌گان از جانب شما مورد ظلم واقع شوند.»
بر همین اساس سیاست مالی و جمع‌آوری «خراج» به گونه‌ای تعیین می‌کردند که عدالت و انصاف مورد توجه قرار گیرد.

فأنصفوا الناس من أنفسکم و اصبروا لحوائجهم فأنکم خزّان الرعیة و وکلاء الأمة و سفراء الائمة و لا تحسّموا احداً عن حاجیة و لا تحبسوه عن طلبته و لا تبیعنّ للناس فی الخراج کسوة شتاء و لاصیف و لا دابة یعملون علیها. (نهج، نامه ۵۱)

«پس داد مردم را از خود بدهید و در برآوردن حاجت‌های آنان شکیبایی ورزید، که شما خزانه‌دار رعیت هستید و وکیلان امت و سفیران امامان، حاجت کسی را روا ناکرده مگذارید، و او را از آنچه مطلوب اوست باز مدارید.»

بی شک بخش کشاورزی در آن زمان با در اختیار داشتن زمین و آب و حیوانی که به کمک آن کشت انجام می‌شد، به شکوفایی و بهره‌دهی می‌رسید، ولی در عصر کنونی بر آوردن نیاز و حاجت کشاورزان به این نیست که فقط سه عامل فوق را در اختیار داشته باشند؛ بلکه زنجیره نیازهای متفاوت باید بطور منطقی برآورده شود تا این که زمینه شکوفایی کشاورزی فراهم گردد. زنجیره‌ای که سرسلسله آن از کشت و داشت و برداشت شروع و به تثبیت قیمت محصولات و بیمه کردن آنها و بازاریابی و صادرات به بازارهای رقابتی جهان پایان می‌پذیرد؛ این زنجیره اگر یک حلقه مفقوده داشته باشد، مثلاً قیمت محصولات دچار نوسان چشمگیر باشد، برای ناکامی سیاست‌های اقتصادی این بخش کافی است. همچنان که تجربه چندین برنامه پنج ساله در مورد این بخش شاهد این ناکامیهاست.

ب- صنعت و تجارت: در دیدگاه امام علی علیه السلام جامعه از طبقات مختلفی تشکیل شده است. این طبقات عبارتند از: نظامیان، کشاورزان، قضات، کاتبان خاص و عام (هیأت وزیران و معاونان) کارمندان، بازرگانان، صاحبان صنعت و محرومان و ناتوانان.

بی‌شک سرنوشت این طبقات در عینیت جامعه و حیات اجتماعی به یکدیگر وابسته است. و اعلم أن الرعيه طبقات لا يصلح بعضها الا ببعض و لا غنى ببعضها عن بعض.

بدان که ملت طبقاتی هستند که صلاح برخی به برخی دیگر وابسته و بعضی قشرها از بعضی دیگر بی‌نیاز نمی‌باشند، به همین جهت قوام و ایستایی گروه‌هایی همچون نظامیان، کشاورزان، قضات، کاتبان خاص و عام، کارمندان، به دو طبقه بازرگان و صاحب صنعت می‌باشد. منشأ این وابستگی در عبارت زیر بطور فشرده بیان شده است. و لا قوام لهم جميعاً الا بالتجار وذوى الصناعات فيما يجتمعون من مرافقهم و يقيمونه من أسواقهم و يكفونهم من الترفق بأيديهم ما لا يبلغه رفق غيرهم. (همان، نامه ۵۲)

«و کار این جمله (سپاهیان، کشاورزان، قضات، عاملان و نویسندگان) استوار نشود جز با بازرگانان و صنعتگران که جمع می‌شوند و با سودی که بدست می‌آرند، بازارها را بر پا می‌دارند، و کار مردم را کفایت می‌کنند، در آنچه که دیگران مانند آن نتوانند.»

اثر وجودی صنعتگران این است که کفایت می‌کنند کار مردم را؛ زیرا با کمک گرفتن از فکر و بازوی خود، مصنوعات از کالاهای سرمایه‌ای و مصرفی می‌سازند که دیگران توان انجام آن را ندارند (یکفونهم من الترفق بأيديهم مالا يبلغه رفق غيرهم) و فلسفه وجودی بازرگانان، این است که این مصنوعات را به بازارهای مصرف می‌رسانند و در نتیجه چرخه تولید را استمرار می‌بخشند. اگر مصنوعات صاحبان صنعت بواسطه تجارت به بازارهای مصرف روانه نگردد، تولید صنایع ممکن نیست ادامه یابد و در این صورت، طبقاتی مانند کشاورزان و نظامیان و قضات، و کارمندان به این نوع کالاهای ابزاری و مصرفی مورد نیاز خود نمی‌توانند دسترسی پیدا کنند. و در نتیجه ادامه کار آنها ممکن نخواهد بود؛ بر همین اساس فرمود قوام و استواری دیگر طبقات به دو طبقه بازرگان و صنعتگر است؛ به دیگر سخن در هر دوره، از تاریخ حیات اجتماعی انسان، طبقه کشاورز نیازمند به صنایع و ابزار آلات کشت و نظامیان و سپاهیان نیازمند سلاح و ساز و برگ نظامی، قضات و دیگر کارگزاران دولت وابسته به در آمد مالیات (خراج) می‌باشند.

اگر صاحبان صنعت نیازهای فوق را تولید نکنند و بازرگانان آنها را به بازارهای مصرف مورد نیاز نرسانند، بی‌شک روابط اجتماعی دچار اختلال می‌شود. همچنان که صاحبان صنعت و کشاورزان و قضات از جهت امنیت، وابسته به نظامیان هستند،

وابسته، از جهت وفاق، نظم اجتماعی، زمینه سازی قراردادهای، و اجرای آنها می‌باشند. در فراز دیگری نیز به همین اثر وجودی بازرگانان و صنعتگران تصریح، و با تأکید و توصیه در مورد آنان می‌فرماید: ثم استوص بالتجار و ذوی الصناعات و اوص بهم خیراً؛ المقیم منهم، و المضطرب بماله و المترقق ببدنه، فانهم مواد المنافع و أسباب المرافق، جلأبها من المباعد و المطارح فی برك و بحرک و سهلک و جبلک، و حیث لایلتئم الناس لمواضعها و لایجترون علیها، فانهم سلم لانخاف بانقته و صلح لاتخشی غائلته. (همان)

و دیگر این که نیکی به بازرگانان و صنعتگران را بر خود بپذیر، و سفارش کردن به نیکویی درباره آنان را به عهده گیر، چه آنان که در شهر و ثابت هستند. و چه آن که با مال خود از این سو بدان سو رود و با دسترنج خود کسب کند؛ آنان مایه منفعتند و پدیدآورندگان وسایل مورد نیاز و آسایش و آورنده آن از جاهای دوردست و دشوار، در بیابان و دریا و دشت و کوهسار، جایی که مردم در آن جا گرد نیایند و در رفتن به آنجا دلیری ننمایند. این بازرگانان مردمی آرامند و نمی‌ستیزند، و آشتی و فتنه‌ای نمی‌انگیزند.»

۴- راهبردها

الف- اصل درآمد مردم به منزله در آمد خزانه دولت:

رابطه اقتصادی حاکمیت با مردم را از دو منظر متفاوت می‌توان، مورد تحلیل قرار داد. در یک نگاه دولت نسبت به انجام وظایفی مسئولیت دارد. تأمین امنیت، کالاهای عمومی که بخش خصوصی دست به کار تولید آنها نمی‌شود، و زمینه سازی فرایند توسعه و رشد برعهده دولت و طبعاً هزینه این وظایف و اهداف را نیز باید از مردم در قالب مالیاتها دریافت نماید، این نگاه می‌طلبد که دولت درآمدهای خود را با سیاستهای مختلف اعتباری مالی افزایش دهد تا این که با قدرت هر چه بیشتر بتواند به وظایف خود عمل نماید و در نتیجه درآمد دولت نسبت به درآمد مردم اولویت پیدا می‌کند. نگاه دیگر این است که دولت یکی از وظایف مهم خود را افزایش درآمد مردم تلقی نماید، باور مسؤولان و مدیران میانی و پایین این است که مردم، هرچه بیشتر در آمد داشته باشند، دولت هم به همان نسبت می‌تواند بیشتر در آمد داشته باشد و ملت هر مقدار فقیرتر باشد، به همان نسبت بخش عمومی هم دچار فقر خواهد بود. با این نگاه سعی تمام دولتمردان و کارمندان بر این خواهد بود که زمینه کاهش فقر عمومی فراهم شود و در

نتیجه مدیران نه تنها موانع حرکت تولید کالا و خدمات را بر می‌دارند، بلکه خود دست به کار شتاب بخشیدن به این حرکت می‌شوند.

امام علی علیه السلام بر این مطلب تأکید ویژه‌ای دارد:

ولا یثقلنّ علیک شی خففت له المؤنة عنهم فانهم ذخر یعودون به علیک فی عمارة بلادک و تزیین و لایتک، مع استجلابک حسن ثنائهم و تبجحک باستقاضة العدل فیهم معتمداً فضل قوتهم بما ذخرت عندهم من اجمامک لهم و الثقة منهم بما عودتہم من عدلک علیهم و رفقک بهم. فریما حدث من الامور ما اذا عولت فیہ علیهم من بعد احتملوه طیبة أنفسهم به. (همان)

«و آنچه بدان بار آنان را سبک گردانی بر تو گران نیاید، چه آن اندوخته‌ای باشد که به تو بازش دهند، با آبادانی که در شهرهایت کنند و آرایشی که به ولایتها دهند؛ نیز ستایش آنان را به خود کشانده‌ای و شادمانی که عدالت را میانشان گسترانده‌ای، حالی که تکیه بر فزونی قوت آنان خواهی داشت بدانچه نزدشان اندوخته‌ای، از آسایشی که برایشان اندوخته‌ای و اطمینان‌شان که با عدالت خود بدست آورده و مدارایی که کرده‌ای و بسا که در آینده کاری پدید آید که چون آن را به عهده آنان گذاری با خاطر خوش بپذیرند.»

با توجه به مفاد این دستور اولاً، در آمد مردم از جهت اقتصادی ذخیره خزانة دولت به حساب می‌آید، ثانیاً، رابطه عدالت گونه مردم با تو مستحکم‌تر می‌گردد، و مردم بهتر به تو اعتماد می‌کنند. این نگاه که در آمد مردم و قدرت تولید آنها را، در آمد خزانة دولت به حساب می‌آورد، در روابط اقتصادی جامعه ساختار متناسب را می‌طلبد.

ب- شرایط کلی ساختار متناسب با اصل اولویت در آمد مردم

۱- کاهش دخالت دولت در حوزه اقتصاد: بسیاری از مسؤولیتهای اقتصادی را که بخش خصوصی می‌تواند انجام دهد، دولت نباید دست به کار آنها شود، بلکه باید نظارت بر انجام آنها داشته باشد و با سیاستهای اقتصادی این بخش را به طرف اهداف مورد نظر هدایت کند. پدیده‌های ناهنجاری همانند کسر بودجه، تورم، انحصارات، رانت خواری اقتصادی - سیاسی، اتلاف منابع، کاهش بهره‌وری، از ناتوانی و ناکار آمدی دولت در حوزه اقتصاد نشأت می‌گیرد. این ضعف کارآمدی تنها در سایه کم کردن حجم دولت و محدود نمودن میدان دخالت و مباشرت مستقیم آن، مرتفع می‌گردد. نظارت دقیق‌تر و

هدایت وسیع‌تر دولت با توجه به گستردگی و پیچیدگی روابط اقتصادی امروز کارسازتر است تا دخالت و تصدی دولت در آنها.

۲- مدیریت در حوزه زیر ساختها: مسیر توسعه و رشد تولید و اشتغال هموار نمی‌گردد، مگر این که دولت زیر ساختهای آن را به سامان برساند. بدون داشتن راههای مواصلاتی بهداشت، آموزش، خدمات بانکی، امنیت، دفاع، حرکت توسعه، زمینه عینی ندارد. با کاهش تصدیهای دولت و هزینه‌های جاری آن، طبیعتاً دولت بر مدیریت و تولید این زیر ساختها متمرکز، و با شکل‌گیری این زیر ساختها هزینه بالاسری تولید، کاهش و در نتیجه برخی از شرایط عینی و سخت‌افزاری رشد تولید و اشتغال فراهم می‌گردد.

۳- کاهش موانع فرایند تولید: موانع آشکار و پنهان قانونی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی بخش کشاورزی، صنعت و تجارت باید برداشته شود و بطور واقع بینانه شرایط نرم‌افزاری توسعه و اشتغال در بخشهای فوق فراهم گردد. به عنوان مثال، تجارت داخلی و خارجی در خدمت تولید صنایع و کشاورزی قرار گیرد. تا این که مصرف بازارهای داخلی و خارجی نقش پشتیبان استمرار تولید و سرمایه‌گذاری را ایفا نماید نه این که تولید در خدمت تجارت داخلی و خارجی باشد که در نتیجه در آمد دلالی و رانت خواری زمینه رشد سرمایه‌گذاری و تولیدات را از بین ببرد.

البته بحث راهبرد به نکات فوق محدود نمی‌شود، بلکه مسائل حیاتی دیگری را هم زیر پوشش دارد که در جای مناسب خود باید مورد بررسی قرار گیرد. به امید آن روز که جامعه ما به سطح رفاهی که حدیث زیر آن را بیان می‌کند، دسترسی پیدا کند: ما أصبح بالكوفة احد ناعماً، ان ادناهم منزلة لیاكل البرّ و یجلس فی الظلّ و یشرب من ماء الفرات». (مجلسی: ۳۲۷/۴۰)

جمع بندی

۱- کار، اشتغال و تولید با سه رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی و اقتصادی مورد بررسی قرار گرفت، زیرا بین این سه رویکرد ارتباط منطقی وجود دارد.

۲- در نگرش فلسفی تدبیر انسان و جهان انسان در حوزه رابطه با طبیعت فعال و تأثیرگذار و طبیعت مورد تسخیر و استخدام اوست.

۳- در بعد جامعه‌شناختی، کار و تولید به عنوان هنجار، ارزش ابزاری و غائی

می‌باید تا در روابط اجتماعی تجلی یابد و در نتیجه فرهنگ کار و تولید شکل گیرد.
۴- با شکوفایی این فرهنگ، راهبردهای سنجیده اقتصادی به ثمر می‌نشیند و دولت می‌تواند سیاستهای اقتصادی اشتغال و تولید را در دو بخش عمومی و خصوصی عملی سازد.



منابع:

- ۵- نهج البلاغه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۲.
- ۶- رفیعی، فرامرز، **آنا تومی جامعه**، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
- ۷- بروس کوئن، **درآمدی بر جامعه‌شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۰.
- ۸- الحکیمی، محمدرضا و دیگران، **الحیاء**، ج ۵، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
- ۹- المحمودی، محمد باقر، **نهج السعادة**، فی مستدرک نهج البلاغه، الجزء الرابع، مؤسسة المضامین الفکری، بیروت، ۱۹۶۸ میلادی.
- ۱۰- محمدی الریشهری، **موسوعة الامام علی ابن ابیطالب (ع)**، ج ۴، محمد، قم، دارالحديث، ۱۴۲۱.
- ۱۱- شیخ مفید، محمد بن محمد النعمان، **الارشاد**، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.
- ۱۲- کلینی الرازی، ابن جعفر محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، ج ۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- ۱۳- حرالعاملی، محمد بن الحسن، **وسائل الشیعه**، ج ۱۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۱۴- چلبی، مسعود، **جامعه‌شناسی نظم**، نشرنی، تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۵- مطالعات آماده سازی تدوین برنامه سوم اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، **جلد سوم، نیروی انسانی بازار کار**، اشتغال، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۹.
- ۱۶- مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، ج ۱۰۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.ق.